

محمد حسن آموزگار



هدفهای تعلیم و تربیت در اسلام

این باید باشد که همه جوانان را به عبودیت خدا بخواند و بدارد و اگر غیر از این باشد شیطانها بر فرد و بر اجتماع غالب خواهند شد. و به خودپرستی سقوط خواهد کرد.

در اینصورت چنین می‌گویید:

قَالَ أَنَا رَبُّكُمُ الْأَعْلَى (۳)

آنچه که فرعون گفت و هدف فرعون و فرعونیان بود آن چیز هدف خواهد شد. و اگر پشت به خدا کردیم و از عبودیت حق سربرتافتیم به دامن شیطان خواهیم افتاد و از دیگران انتظار ستایش و کرنش خواهیم

پژوهشگاه علوم انسانی
مجله علمی

فاین تذهیبون (۱)؟

کجا می‌روید؟

این پرسش خداست از همه کس، در همه ازمنه و پاسخی که ما به این پرسش خدا می‌دهیم هدف ما را نشان می‌دهد. هدفی که خدا بر ما تعیین کرده است عبودیت خود اوست و فرموده است:

وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ (۲)

نیافریدم جن و انس را مگر برای پرستش. و هدف تعلیم و تربیت هم در دستگاه رسمی

داشت . این چیزی است که خدانمی خواهد ولی انسانها می خواهند . پس هدف این است که پشت به چنین هدفی کنیم که مطلوب طبع ماست ، و رویه جهتی ببریم که آنجا خداست . حضرت ابراهیم در برابر بت پرستی ها فرمود :

إِنِّي وَجَّهْتُ وَجْهِيَ لِلَّذِي فَطَرَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ (۴)

من بجانب کسی رو می برم که آسمانها وزمین را آفرید .

هدف نقطه ایست که می خواهیم به آن برسیم ، یا مرحله ایست که می خواهیم آنرا طی کنیم و یا موقع و موضعی است که می خواهیم احراز کنیم و همه فعالیت های آگاهانه ما متوجه به هدف است .

آیا هدف یکی است یا متعدداست

عواملی است که در هدفگیری یا هدف - جویی ها تعدد بوجود می آورد . آن عوامل از این قرارند :

الف - چون حواس ما متعدداست ، ما هدفهای متعدد را دنبال می کنیم . چشم گوش و ... هر کدام مطلوب خاصی دارند .

ب - چون نیازهای جسمانی ما متعدداست ما هدفهای گوناگون برمی گزینیم . تاءمین خوراک ، پوشاک ، مسکن هدفاند .

ج - چون عاطفه داریم ، هریک از عواطف خواهان چیزی هستند . عقل داریم که تعیین

کننده اهداف است . تحت فرمان عقل قدرت مدیریت ، قدرت پیشگویی ، قدرت طراحی و علم گرائی هر کدام بر ما هدفگیری می کنند و هدفی بر ما تحمیل می نمایند . پس به این اعتبار هدفها متعدداست .

اگر نیکو هدفگیری کنیم مشمول عنایت خدا هستیم .

وَالَّذِينَ جَاهَدُوا فِينَا لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنَا (۵)
اللَّهُ وَلِيُّ الَّذِينَ آمَنُوا يُخْرِجُهُم مِّنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ (۶) .

اگر رضایت خدا هدف باشد باید از رسول او شنوائی داشته باشیم .

در اینصورت اعانت خدا بر ما خواهد رسید .
قُلْ إِن كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِي يُحْبِبْكُمُ اللَّهُ (۷)

بگو اگر شما خدا را دوست می دارید پیروی کنید از من تا خداوند شما را دوست بدارد .

چنانچه مقصود ما کسب شرف و احترام باشد بایستی نزد خدا بجوئیم .

وَلِلَّهِ الْعِزَّةُ وَلِرَسُولِهِ وَلِلْمُؤْمِنِينَ (۸)
"عزت نزد خداوند و برای رسول او و خاص مومنان است .

إِنَّ اللَّهَ لَمَعَ الْمُحْسِنِينَ (۹)
"خدا با نیکوکاران است .

إِنَّ اللَّهَ مُوهِنُ كَيْدِ الْكَافِرِينَ (۱۰)
"خدا خوارسازنده کافران است .

همه این آیات ما را اطمینان می دهند و

توجه می‌کنند که اگر نیکو هدف برگزیدیم
مشمول عنایت خدا هستیم .

هدفهای جزئی و کلی

زودرس و دیررس

برخی هدفها ناظر به رفتار جزئی هستند .
از جمله قرآن کریم می‌فرماید :

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا قِيلَ لَكُمْ تَفَسَّحُوا
فِي الْمَجَالِسِ فَافْسَحُوا يَفْسَحِ اللَّهُ لَكُمْ . (۱۱)

ای مومنان هنگامیکه در مجلسی هستید و
به شما پیشنهاد شد که جایاز کنید چنین
کنید . خداوند بر شما گشایش می‌دهد .

این هدف جزئی است و رفتار جزئی و مطلوبی است .
اگر عکس این کردیم، یعنی وقتی کسی وارد
در مجلسی شد که ما نشسته بودیم و
گسترده‌تر نشستیم خلاف تربیت اسلامی
است . یامی‌فرماید :

لَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ أَنْ تَدْخُلُوا بُيُوتًا غَيْرَ
مَسْكُونَةٍ فِيهَا مَتَاعٌ لَكُمْ (۱۲)

بر شما ایادی نیست که وارد خانه‌هایی
شوید که در آنجا ساکنی نیست و شامتاعی
آنجا دارید .

پس به هر خانهای، به هر شکلی نمیتوان ورود
کرد و خداوند حد و حرم قرارداده و تکلیف و
هدف بر ما تعیین کرده است . اگر به درب
خانهای آمدیم و به ما گفته شد که بازگردید
باید برگردیم .

إِنْ قِيلَ لَكُمْ ارْجِعُوا فَارْجِعُوا هُوَ أَزْيَىٰ لَكُمْ . . .

اگر گفتند برگردید بیدرنگ برگردید ،
این عمل برای تزکیه بهتر است .

درباره عفت زنان می‌فرماید :

يَا نِسَاءَ النَّبِيِّ لَسْتُنَّ كَأَحَدٍ مِنَ النِّسَاءِ
إِنَّ أَتَيْتُنَّ فَلَا تَخْضَعْنَ (۱۳)

ای زنان رسول شما مثل سایر زنان
نیستید اگر تقوا دارید درسخن گفتن نرمی
نشان ندهید" (بانازسخن نگوئید .)

که کسی که در قلبش بیماری است طمع
می‌ورزد .

بخوبی روشن است برای اینکه بدانیم
چگونه حرف بزیم اهداف مشخص شده است .
هدفهای تربیتی دیگری را خداوند تعیین

فرموده که ناظر بر رفتارهای کلی‌تر، و فراگیرتر-
اند .

از جمله :

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ
الَّذِي نَزَّلَ عَلَىٰ رَسُولِهِ (۱۴)

ای مومنان ایمان بیاورید بخدا و رسولش
و کتابی که فرستاد .

معلوم میشود ایمان درجاتی داراست و شخص
ممکن است درگام اول، دوم، دهم یا صدم از
ایمان باشد .

هرمومنی باز باید ایمان بیاورد . و این هدف
تربیت است که مومنان در هر مرحله‌ای از
تعالی روح و ایمان که هستند باز هم گرایش
بیشتر پیداکنند و به صحت و صراحت
ایمانشان بیفزایند . هدف، ایمان آوردن
بخدا و به رسول او و به کتابی است که

فرستاده است یا

وَمَا الْحَيَٰتُ مَالِ الدُّنْيَا إِلَّا لَعِبٌ وَلَهُمْ وُجُوهٌ وَلِلدَّارِ
وَالْآخِرَةِ خَيْرٌ لِلَّذِينَ يَنْفُونَ أَفَلَا تَعْقِلُونَ (۱۵)

نیست زندگی دنیا مگر بازدارنده از
منافع و بازیچه . وهمانا زندگی آخرت است
که برترین است و برای انقیاست .

پس هدف اصلی ، تاءمین مقدمات آن
زندگانی است . و هدف آنستکه عقل در
جهتی بکارگرفته شود ، که سعادت مندی زندگی
نامحدود قیامت را تا مین نماید . و اگر
علمی تحصیل میشود در این رابطه نافع آید .
می فرماید :

فَلَا تَمُوتُنَّ إِلَّا وَأَنْتُمْ مُسْلِمُونَ (۱۶)

نمیرید مگر مسلمان باشید . خداوند
می خواهد که بنده او هر لحظه گوشش بفرمان
او و مصمم به اجرای امر او باشد . یعنی هدف
عمده اش اجرای فرمان خدا باشد .

برخی آیات ناظر به عبودیت هستند .
عبودیت یک هدف عمومی و کلی است .
ومی فرماید :

وَلَقَدْ بَعَثْنَا فِي كُلِّ أُمَّةٍ رَسُولًا أَنْ
اعْبُدُوا اللَّهَ (۱۷)

ما برانگیختیم در هرامتی رسولی که
بستانید خدا را .

هدف انبیاء دعوت به ستایش خداست .
پس هدف ما بندگی خداست . دریک پیام
و دعوت عمومی می فرماید :

تَعَالَوْا إِلَى كَلِمَةٍ سَوَاءٍ بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمْ
الَّتِي نَعْبُدُ إِلَّاهُ (۱۸)

بیانید به کلمه مشترکی برسیم که
نستائم مگر خدا را . یعنی فقط خدا پرست
باشیم .

بعضی آیات به اطاعت می خوانند و اطاعت
میتواند بعنوان یک هدف عمده بحساب آید .
و میتوان گفت هدف تربیت اسلامی اطاعت از
خداوند است .

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا
الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ (۱۹) .

ای مومنان اطاعت کنید خدا و رسول را
و اولی الامر را . اطاعت خدا کردن هدف
تعلیم و تربیت و سر برتافتن از اطاعت خدا و
رسول و اولی الامر خلاف تعلیم و تربیت
اسلامی است . راجع به تبعیت آیاتی است که
هدف ارائه می کنند :

ذَلِكَ بِأَنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا اتَّبَعُوا الْبَاطِلَ وَأَنَّ
الَّذِينَ آمَنُوا اتَّبَعُوا الْحَقَّ .

به این جهت است که آنان که کافر
شده اند اتباع باطل می کنند و کسانی که مومن
شده اند اتباع حق .

هدف تعلیم و تربیت اسلامی دعوت
شاگردان به اتباع حق است و نه اتباع از
باطل . در رابطه با هدایت جوئی آیاتی
است که میتواند هدف عام بحساب
آید .

و نَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ تِبْيَانًا لِّكُلِّ شَيْءٍ
وَهَدَىٰ وَرَحْمَةً وَبُشْرَىٰ لِلْمُسْلِمِينَ .

و فرستادیم بر تو کتاب را که بیانگر هر

« اصولی را که امروزه علمای تعلیم و تربیت
برای آموزش صحیح توجیه می کنند، همه
دراحدیث اسلامی و آیات قرآنی منعکس
است .

« بهره برداری از علم و دانش آنگاه مفید
خواهد بود که آدمی دارای هدف پاک و
اخلاق انسانی باشد .

اسلام فروتنی بزرگ

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی



... اعتقاد بر این است که نارسائی منابع طبیعی سبب این انهدام بوده اما تاریخ نشان می دهد که بر خرابه های بیشتر آن نقاط ، تمدنهای جدیدی ساخته شده، چرا ؟ چون انسان است که منبع اولیه را فراهم می آورد نه طبیعت ، یعنی عامل اصلی همه توسعه های اقتصادی از فکر خدادادی بشر می تراود ، چگونه؟

... از طریق آموزش است که ناگهان در همه زمینه ها فعالیت های مبتکرانه بروز می کند و سازندگی تمدنی نوین آغاز می گردد ... بنابراین ، به مفهوم واقعی باید گفت که آموزش حیاتی ترین منبع است . اما آیا مراد از آموزش صرفاً " انتقال دانش کار است ؟ اگر چنین باشد پس علل بحرانهای موجود در ممالک بسیار متخصص و تکنولوژیست غربی در چیست ؟ ... حقیقت این است که دانش کار یک عبارت ناتمام است . اولین و مهمترین وظیفه آموزش انتقال ایده های ارزش است ، انتقال دانش کار در مرحله بعد قرار دارد . زیرا بسیار بیخردانه خواهد بود که نیروهای عظیمی را در اختیار افرادی قرار دهیم که مطمئن نشیم آیا آنها مجهز به یک ایده منطقی از آنچه که باید انجام دهند هستند یا خیر؟ علت بحرانهای موجود فعلی در کشورهای پیشرفته کمبود دانش کار علمی و تکنولوژی یکی نیست ، بلکه در این است که این دانش را به نحو مخربی به کار می برند.

نظام آموزشی را می توان مادر و منشاء و مرجع همه نظامهای اجتماعی از قبیل نظام اقتصادی ، نظام حقوقی و قضائی و نظام اداری و رهبری دانست ، چون نفوذ آن مستقیماً در خصیصه های خود انسان است که به تبع شکل گرفتن این خصیصه ها سایر نظامهای مورد حاجت بشر مطلوبیت می یابد .

یکی از نویسندگان بصیر و بسیار پر تلاش انگلیسی به اسم شو میکر در کتابی با عنوان زیبایی در کوچکی است (باتوجه به محتوای کتاب شاید تعبیر لطف قناعت راستر باشد) ، که پس از انتشار در محافل اقتصادی غرب سر و صدای زیادی پیدا کرد و عده قابل توجهی از محققین اقتصاددان میانه رو را که در خصوص مصارف و تولیدات بازرگانی نظر داشتند شیفته خود ساخت ، طی فصلی به نام آموزش بزرگترین منبع چنین بیان می دارد :

« در سرتاسر تاریخ و عملاً در هر قسمت از کره زمین اقوامی زیستمانند ، تولید مثل کرده اند و نوعی فرهنگ به وجود آورده اند . همیشه و در همه جا وسیله معاش خود را یافته و مقداری هم ذخیره کرده اند . تمدنها بنا گردیده و شکوفا شد و در اکثر موارد انحطاط پذیرفته و محسوس شده است . »

در نظام آموزشی اسلامی، اصالت کار از آن تزکیه یا پاکسازی جسم و جان آدمی است و بعد تعلیم و یادگیری مطرح می‌شود. تا بدین طریق آموزش واقعا "سازنده" باشد. چهار آیه در قرآن مجید مؤید این نظر است:

رَبَّنَا وَ اَبَعَثْ فِيهِمْ رَسُولًا مِّنْهُمْ يَتْلُوا عَلَيْنَا آيَاتِكَ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَيُزَكِّيهِمْ إِنَّكَ أَنْتَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ .

(بقره ۱۲۹)

یعنی: خدایا پیامبری را در میان آن مردم برانگیز که نشانه‌های ترا بر آنان بخواند و آنان را کتاب و حکمت بیاموزد و پاکشان گرداند. همانا تویی که عزت و حکمت را دارایی.

كَمَا أَرْسَلْنَا فِيكُمْ رَسُولًا مِّنْكُمْ يَتْلُوا عَلَيْنَا آيَاتِنَا وَيُزَكِّيكُمْ وَيُعَلِّمُكُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَيُعَلِّمُكُم مَّا لَمْ تَكُونُوا تَعْلَمُونَ .

(بقره ۱۵۱)

یعنی: همانا فرستادیم بر شما پیامبری از خودتان که می‌خواند بر شما آیت‌های ما را و آموزش می‌دهد به شما آنچه را که نمی‌دانستید.

لَقَدْ مِّنَ اللَّهِ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ إِدْبَعَتْ فِيهِمْ رَسُولًا مِّنْ أَنْفُسِهِمْ يَتْلُوا عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَإِنْ كَانُوا مِنْ قَبْلِ لَيْلٍ ضَلَالٍ مُّبِينٍ .

(آل عمران ۱۶۴)

یعنی: محققا "منتی" است از جانب خدا بر اهل ایمان که خدا در میان آنان پیغمبری برگزید از خودشان که آیات خدا را بر آنان بخواند، از پلیدیها آنان را برهاند و پاک کند و به آنان کتاب و حکمت بیاموزد و همانا پیش از آن در گمراهی آشکار بودند.

هُوَ الَّذِي بَعَثَ فِي الْأُمِّيِّينَ رَسُولًا مِّنْهُمْ يَتْلُوا عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَإِنْ كَانُوا مِنْ قَبْلُ لَفِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ .

(جمعه ۲)

یعنی: اوست که برانگیخت در بیسوادان پیامبری را از ایشان تا بخواند بر آنها آیاتش را و پاک سازد ایشانرا و بیاموزدشان کتاب (جهان بینی) و حکمت (ایدئولوژی) را هر چند که پیش از این در گمراهی چشمگیر بسر می‌بردند.

در آیات فوق‌الذکر، تنها در مورد اول که بیان حضرت ابراهیم (ع) است، تعلیم قبل از تزکیه آمده‌است، اما در سه مورد دیگر، که در واقع اجابت دعای آن حضرت است و چیزی است که پیامبر اسلام (ص) به به آن مامور است، مفهوم جامع و مانع تربیت، یعنی تزکیه قبل از تعلیم یاد شده است و این امر لابد به جهت اهمیت مستلماست. زیرا بهره برداری از علم و دانش آنگاه مفید خواهد بود که آدمی دارای هدف پاک و اخلاق انسانی باشد و گرنه (جو دردی با چراغ آید گزیده‌تر برد کالا) اگر آدمی با تربیتی که

آزاد می سازد .

علمای جهانی تعلیم و تربیت در آموزش صحیح اصولی را نام برده اند که توصیه می کنند برای اخذ نتیجه درست باید آنها را به کار بست . برای نشان دادن استواری احکام اسلامی در این مورد ، این اصول را ذکر کرده و در مقابل آنها بعضی از معادل های اسلامی را قرار می دهیم .

۱- اصل تعقل : در اسلام اهمیت فوق العاده ای برای تعقل منظور شده که علاوه بر آیات قرآنی و روایات بی شمار (از جمله فصل اول کتاب اصول کافی که تماما در زمینه گرامیداشت عقل است) این عبارت نیز معروف است : " به هر چه عقل حکم کند شرع نیز به آن حکم می کند "

۲- اصل تعلیم : در مورد علم آموزی هم آیات و روایت بسیار موه کدی داریم از جمله این آیه شریفه :

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ (زمر ۹)

که به تعبیر سعدی علیه الرحمه : " کجا جان دانا و نادان یکی است ؟ "

۳- اصل تجربه : آیه کریمه زیر از جمله احکام احترام به این اصل است :

... فَأَقْصِ الْقَصَصَ لَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ (اعراف ۱۷۶)

یعنی : سرگذشتها را باز گو کن تا شاید آنان به اندیشه در آیند .

۴- اصل مطالعه در طبیعت : در این

مقتضای فطرت خدادادی انسان است بار نیاید یکی از بزرگترین سدهای پیشرفت شخصیتش را می سازد و بدون اینکه در مسایل زندگی بیندیشد بدون توجه به خود و ارزش ذاتیش، می خواهد با ارزیابی و توجهی که دیگران روی او و کارهای او می نمایند، خود را ارزیابی کند . اینجا است که آدمی غل و زنجیرهای قیود و اوهام را به گردن خود می بندد و عاقبت با یک مشت سرگرمیها و دلخوشیهای بی اساس از دنیا می رود و به تعبیر قرآن :

... ضَافَتْ عَلَيْهِمُ الْأَرْضُ بِمَا رَحُبَتْ وَ ضَاقَتْ عَلَيْهِمْ أَنْفُسُهُمْ ...

(قسمتی از آیه ۱۱۸ از سوره توبه)

یعنی : زمین با تمام وسعت و گستردگی که دارد بر آنان تنگ شده و خودشان هم خود را در تنگنا قرار داده اند .

و حال آنکه یکی از برنامه های اساسی رسول اکرم (ص) زدودن زنجیر اوهام از روح آدمی است که با این آیه کریمه بیان شده :

الَّذِينَ يَتَّبِعُونَ الرَّسُولَ النَّبِيَّ الْأُمِّيَّ... وَيُضْعِفُهُمْ إِيصْرُهُمْ وَ الْأَغْلَالَ الَّتِي كَانَتْ عَلَيْهِمْ .

(اعراف ۱۵۷)

یعنی : آنان که پیروی می کنند فرستاده خدا را ، پیغمبری را که نزد کسی درس نخوانده ... بار سنگین (رسوم باطل و موهومات را) از دوش آنان برمی دارد و آنها را از زنجیرهای محکم قیود و افکار نادرست

زمینه نیز موارد تاء یبید فراوان در قرآن و احادیث داریم .

از جمله :

... فَسَبِّرُوا فِي الْأَرْضِ فَانظُرُوا ...

(نحل ۳۶)

یعنی : پس بگردید در زمین و مطالعه کنید .

۵- اصل استفاده از حواس :

وَلَا تَقْفُ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ إِنَّ السَّمْعَ وَالْبَصَرَ وَالْفُؤَادَ كُلُّ أُولَئِكَ كَانَ عَنْهُ مَسْئُولًا

(اسراء ۳۶)

یعنی : بیروی مکن آنچه را که به آن دانش نداری، همانا گوش و دیده و دل یکایک مورد پرسش واقع می شوند .

۶- اصل ادامه و استمرار آموزش، در

این خصوص این حدیث نبوی گویاترین مدرک محسوب می شود :

أَطْلَبُوا الْعِلْمَ مِنَ الْمَهْدِ إِلَى اللَّحْدِ

زگواره تا گور دانش بجوی (بعد زمانی استمرار) و نیز حدیث نبوی زیر :

أَطْلَبُوا الْعِلْمَ وَلَوْ بِالصَّيْلِ

در طلب دانش باش اگرچه در چین (اقصى نقاط) باشد . (بعد مکانی استمرار)

۷- اصل رابطه بین آموزش و پرورش :

همانطور که در آیه های چهارگانه ای که در این مقاله آورده شد؛ در اسلام آموزش مقدمه پرورش است .

یعنی اصالت با پرورش روان یا تزکیه یا پاکداشت روح و عقل فعال است و اگر مراد از این اصل وجود رابطه بین آموزش (یعنی

فعالیت فکری) با پرورش (یعنی فعالیت جسمی) باشد، در این باره نیز عبارت معروف زیر را داریم :

الْعَقْلُ السَّلِيمُ فِي الْجِسْمِ السَّلِيمِ

یعنی : عقل سالم در بدن سالم است .

۸- اصل رشد و بلوغ : منظور از این

اصل شکوفا شدن و رسیدن استعدادها امکانات، قدرتها، خصوصیتها و سایر لیاقتهایی است که در کودک در زمان تولد وجود داشته ولی ظهور آنها به زمان و مکان مناسب بستگی دارد. در این مورد نیز آیات و روایات متعددی را می توان ارائه داد، مانند :

... لَا يُكَلِّفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا ...

(بقره ۲۸۶)

یعنی : خداوند جز به قدر امکان تکلیف نمیکند یا ... فَاتَّقُوا اللَّهَ مَا اسْتَطَعْتُمْ ...

یعنی : به اندازه استطاعتان تقوا و برهیزکاری پیشه کنید .

یا ... اللَّهُ يَرِيدُ بِكُمْ الْيُسْرَ ...

یعنی : همانا خدا برای شما آسانی اراده کرده است ...

۹- اصل وراثت : این اصل نیز مورد

تاء یبید مکتب اسلام است ، چنانکه در این حدیث آمده است :

السَّعِيدُ مَنْ سَعِدَ فِي بَطْنِ أُمِّهِ وَالشَّقِيُّ مَنْ شَقِيَ فِي بَطْنِ أُمِّهِ

چیز است و هدایتگر و رحمت و مژده برای مسلمین میباشد.

لذا برنامه جامع و اصولی تربیت مسلمین را باید قرآن کریم بدانیم و از او هدایت بخواهیم و بجوییم و می فرماید:

وَإِنْ أَنْتَلَوْا الْقُرْآنَ فَمِنْ أُمَّتِي فَمَا يَهْتَدِي لِنَفْسِهِ (۲۰)...

واینکه من قرآن را تلاوت نمایم. پس هرکس هدایت جست همانا این هدایت برای او است. پس لازمه هدایتگری انبیاء هدایت پذیری ماست.

لازمه اثرگذاری قرآن کریم تاءثر و پذیرش ماست. اگر از ابتدا نپذیرفتیم و سربرناقتیم هرگز قرآن کریم هدایتگر ما نخواهد بود. بلکه به گمراهی هم خواهیم افتاد و سرعت سقوط ما شتاب خواهد گرفت.

فَمَنْ نَبَعَ هُدَايَ فَلَا خَوْفَ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ

هرکس که اتباع هدایت کند نگرانی و حزنی ندارد خداوند میخواهد که همه نگرانیها را با اتباع خودش از دل ما بزداید و تعلیم و تربیت میخواهد چنین شادی بردلها حاکم کند و خوفها را از دل بردارد. یک خوف برجای نهد و آن خوف از خداست. راس الحکمه مخافه الله سر حکمت ترس از خداست. تعلیم و تربیت اسلامی بر آنست که ایجاد خوف از خدا همه ترسهای ما را زایل کند که ترس از خدا شجاعت آفرین

است. (به امید روزی که ما چنین خوفی در دل بوجود بیاوریم که از هیچ چیز نهراسیم و نترسیم). در رابطه با تذکر آیاتی نازل گشته است که براساس آنها میتوانیم بگوئیم هدف تعلیم و تربیت تذکرات است.

وَذَكِّرْ فَإِنَّ الذِّكْرَ تَنْفَعُ الْمُؤْمِنِينَ

متذکر بساز مردم را که سود می رساند به مومنان.

هدف هر معلمی تذکرات و هدف هر شخصی متذکر شدن به ذکر خداست.

إِنَّ الصَّلَاةَ تَنْهَى عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ وَذَكَرَ اللَّهُ أَكْبَرَ

نماز بازمی دارد انسان را از منکرات و بدیها و زشتکاریها و ذکر خدا بالاتراست.

معلوم میشود ذکر چیزی است که از نماز هم بالاتراست. نماز که واجب است و اگر کسی

دورگفتش را عمداً ترک نمود، طبق حدیثی در ردیف کفار است، همان نماز چیزی است

که مادون ذکر قرار میگیرد. پس میتوان گفت هدف تعلیم و تربیت اسلامی متذکر کردن

است. هر کدام از فعالیتهایی که انسان با اراده انجام میدهد متوجه به هدفی است.

دستوراتی که از سوی خداوند و شارع بزرگوار اسلام داده شده برخی از آنها ناظر به

افعال جزئی بودند که نمونهاش ارائه شد. بعضی بسیار کلی و فراگیر است مثل اینکه

مومنان ایمان بیاورید. گاهی مورد جزئی در

قَالَ امِيرُ الْمُؤْمِنِينَ

لَا يَجِدُ وَعَبْدٌ حَقِيقَةَ الْإِيمَانِ حَتَّى
يَدْعُ الْكِذْبَ جِدَّةً وَهَزْلَهُ.

هیچ بندهای بحقیقت ایمان دست
نمی‌یابد مگر آنکه دروغگوئی را ترک کند
خواه جدی باشد یا شوخی.



دانشمندان گناهان را از ابعاد گوناگونی تقسیم بندی کرده اند. گاه باعتبار محتوی گناه، آن را بکوچک و بزرگ تقسیم نموده اند. کوچکها را صغیره و بزرگها را کبیره نامیده اند. در اخبار و احادیث همیــــن تقسیم بندی در میان گناهان کبیره انجام شده است.

در روایتی رسول خدا میفرمود:

أَلَا أُخْبِرُكُمْ يَا كَبِيرَ الْكَبَائِرِ الْإِشْرَاكَ بِاللَّهِ وَعُقُوقَ الْوَالِدَيْنِ

نمی خواهید شما را به بزرگترین گناهان کبیره آگاهی دهم: اول شرک بخدا دوم نافرمانی از پدر و مادر.

باتدبیر و دقت در اخبار میتوان استنباط کرد که برخی از گناهان باعتبار شناخت و زشتی اش و یا باعتبار پیوند و ارتباطش با سایر گناهان در موقعیت خاصی قرار داده شده است و آن گناه دروغگوئی است. این خلاف گرچه در آغاز یک گناه است ولی طبق فرمایشات پیشوایان دینی گسترش پیدا کرده با همه گناهان ارتباط و پیوند پیدا میکند در نتیجه بوسیله آن بهمه گناهان میتوان آلودگی پیدا کرد.

امام محمد باقر علیه السلام میفرماید:

جُعِلَتِ الْخَبَائِثُ كُلُّهَا فِي بَيْتٍ وَجِعِلَ مُفْتَاخُهَا الْكُذْبُ

همه زشتی ها در خانهای انباشته شده اند کلید آن خانه در دروغ است.

یعنی با آشنائی با دروغ میتوان بهمه زشتی دست یافت.

از همین روایت متقابلاً نیز میتوان استفاده کرد که اگر کسی دست از دروغگوئی بردارد از همه زشتی و آلودگیها نیز برکنار خواهد ماند.

در کتاب سفینه البحار مرحوم حاج شیخ عباس قمی این روایت را اینچنین نقل میکند:

مردی نزد رسول خدا آمده عرض کرد یا رسول الله چیزی بمن بیاموز که همه خیر دنیا و آخرت در آن گرد آمده باشد.

رسول خدا فرمود: دروغ مگو.

آن مرد گفت من بدیها را بتدریج تسرک کردم. چون وقتی میخواستم کار زشتی را انجام دهم از بازگوئی آن عمل زشت بیم داشتم و از آن طرف نمی خواستم بدروغ متوسل شوم و به پیامبر اسلام قول داده بودم که دروغ نگویم. همین ترک دروغ مرا از همه فسادها باز داشت.

از برخی از روایات چنین استفاده میشود که اساساً "شخص با ایمان ممکن است گرفتار برخی از لغزشها باشد. ولی هیچگاه دروغگو نخواهد بود.

در کتاب دعوات الراوندی از رسول خدا اینچنین نقل شده است:

مردی از رسول خدا پرسید آیا مؤمن دزدی میکند؟ رسول خدا فرمود: گاه ممکن است مومن

دستش آلوده بدزدی شود. آن شخص پرسید: آیا مومن دروغ میگوید؟ رسول خدا فرمود: خیر، شخص مومن دروغ نمیگوید زیرا خداوند در قرآن میفرماید:

إِنَّمَا يَفْتَرِي الْكَذِبَ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ

یعنی همانادروغ را کسی میگوید که ایمان ندارد.

در کتاب احیاء العلوم غزالی از رسول خدا اینچنین نقل میکند که هر خصلتی و صفتی ممکن است شخص مسلمان بدان آلوده گردد. جز دو چیز، اول خیانت و دوم دروغگوئی.

از عیسی علیه السلام چنین نقل شده است:

مَنْ كَثُرَ كَذِبُهُ دَهَسَ بِهَاؤُهُ

یعنی هر که دروغگو باشد از نظر اجتماعی شخصیت و آبروی خود را از دست میدهد.

امام زین العابدین علیه السلام بفرزندان خود تاکید میکرد از هر دروغی خواه کوچک یا بزرگ بطور جدی یا شوخی باید پرهیز کرد. چه آدمی وقتی در مسائل کوچک و خرد با دروغگوئی آشنائی پیدا کند بعدها در مسائل و موضوعات بزرگ نیز بدروغ پناهنده خواهد شد. و عبارت دیگر این بیماری روحی بتدریج بصورت مزمن و کشنده در خواهد آمد.

امام محمد باقر علیه السلام در ویرانگری دروغ میفرماید:

إِنَّ الْكَذِبَ هُوَ خَرَابُ الْإِيمَانِ

یعنی دروغ خانه ایمان را ویران میسازد و تار و پود آن را بر باد خواهد داد.

علی علیه السلام از نظر تربیتی دستور میدهد افراد با ایمان حق ندارند با افراد دروغگو ارتباط دوستی و موّدت داشته باشند. زیرا پس از مدتی لامحاله روحیه دروغگوئی از آنان باینان انتقال داده خواهد شد.

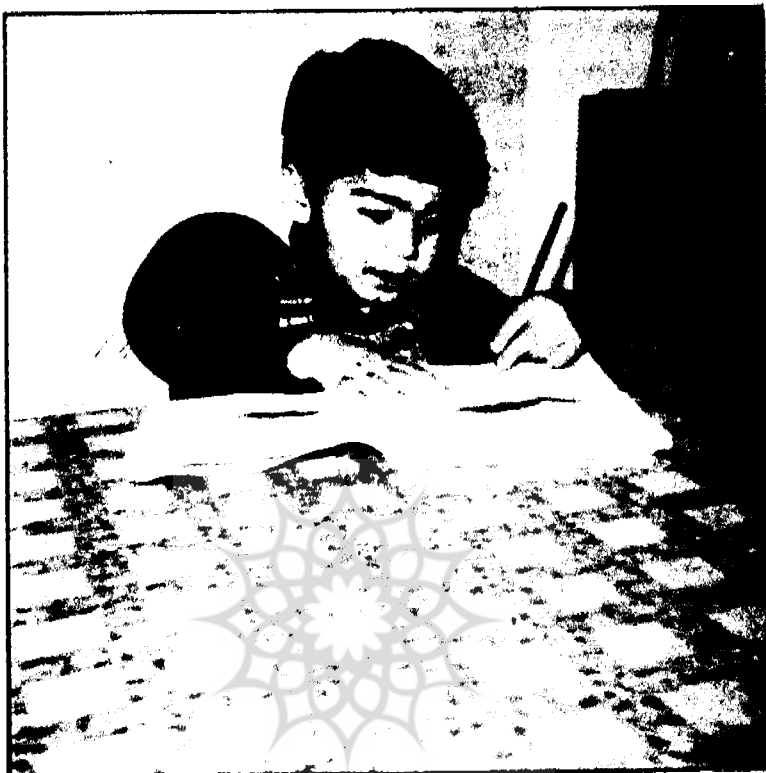
علی علیه السلام میفرماید:

يُنْبَغِي لِلرَّجُلِ الْمُسْلِمِ أَنْ يَجْتَنِبَ مَوْأَاهُ الْكُذَّابِ

یعنی شایسته است که افراد مسلمان با افراد دروغگو معاشرت و دوستی نداشته از آنان اجتناب نمایند.

نکته جالب و حساسی که در خلال روایات اسلامی بچشم میخورد این نکته است، اسلام علاوه بر اینکه انسان های مومن را از دروغگوئی باز داشته، اصولاً تلاش کرده از بازگرددن سخنانی که از دیگران شنیده پیش از درک صحت و سقم آن خودداری بورزد.

مکتب تربیتی اسلام میکوشد، انسان ها را تحلیل گر بار آورد، بآنها معان نظر دهد. نه آنکه هر چه را که آدمی از دیگران شنیده باشد به مجرد شنیدن بدیگران انتقال دهد. بلکه باید از بازگو کردن آنچه شنیده



دانش آموزان چپ دست و زلفنا را اولیاء و مُربیان

کودکان را تشویق می کنند که همیشه از دست راست خود برای نوشتن استفاده نمایند و اگر کودکان پس از تلاش مختصری مجدداً قلم را در دست چپ خود بگیرند، بازهم قلم را از دست آنان گرفته و این بار با کمی تغییر

بسیاری از اولیاء بمحض مشاهده فرزندان خود که با دست چپ مشغول نوشتن میباشند فوراً " به عکس العمل پرداخته و قلم را از دست آنان گرفته و با دلسوزی و مهربانی در دست راست آنان قرار می دهند و

و برخاش، قلم را در دست راست آنان جایگزین می‌سازند و اگر این عمل تکرار گردد ممکن است اولیاء با تهدید و یا حتی کتک زدن، کودکان را مجبور کنند که منحصراً از دست راست خود برای نوشتن استفاده نمایند.

بنظر این دسته از اولیاء، فقط دست راست اختصاص به نوشتن داشته و استفاده از دست چپ، نشانه انحراف و روشنگر بی‌دقتی، بی‌توجهی و بی‌علاقگی اولیاء نسبت به تربیت و تعلیم فرزندانشان میباشد و در نتیجه باید هرچه زودتر درصدد اصلاح این دسته از کودکان برآمد و به آنها فرصت نداد که با استفاده از دست چپ دچار عادت زشت و ناپسند گردند.

همچنین برخی از مربیان نیز بمجرد برخورد با دانش‌آموزان چپ‌دست به چنان واکنشی دست می‌زنند و چنان رفتاری از خود نشان می‌دهند که دانش‌آموزان بخت برگشته، گاه چاره‌ای جز گریز از مدرسه و تحصیل رانداشته و یامبایستی خود را برای پذیرش انواع سزندها، تمسخرها بی‌مهری‌ها و حتی تنبیهات شدید آماده نمایند.

به عقیده این گروه از مربیان، چپ‌دستی دانش‌آموزان نتیجه اهمال و سستی، سهل‌انگاری اولیاء نسبت به تربیت فرزندان در خانه بوده که بعلت مشغله زیاد یا

گرفتاریهای فراوان نتوانسته‌اند آنچنان که شاید و باید به وظایف خطیر خود عمل کرده و فرزندان را در نوشتن با دست راست، یاری و تشویق نمایند لذا این وظیفه مربیان است که هرچه زودتر و با قاطعیت وارد میدان شده و این عادت نادرست ناخوش‌آیند را برطرف سازند و دانش‌آموزان را وادار نمایند که با استفاده از دست راست عادت مذموم گذشته را بدست فراموشی سپارند.

نتیجه چنین برداشتهائی از دانش‌آموزان چپ‌دست، صحنه‌های غم‌انگیز و دلخراشی است که بسیاری از ما، چه در محیط کلاس و یا چه در محیط خانه، شاهد و ناظر آن بوده‌ایم.

گرچه در کشور ما در زمینه دانش‌آموزان چپ‌دست مطالعاتی انجام نپذیرفته و یا اگر صورت پذیرفته بسیار نادر و دور از دسترس همگان بوده است ولی تحقیقات انجام شده در بعضی از کشورها مؤید این نظر است که همچنان که عده کثیری از مردم راست‌دست میباشند در مقابل، عده کمی هم چپ‌دست وجود دارند. یعنی همانطور که ما راست‌دستان برای انجام کلیه امور از دست راست استفاده می‌نمائیم و در بکار بردن دست چپ آن مهارت و آمادگی لازم را نداریم چپ‌دستان هم در انجام امور محوله با دست چپ، از مهارت و آمادگی خاصی برخوردار

میباشند و درمقابل دست راست آنها چندان کارآئی ندارد. بهمین جهت درمدارس درکنار صندلیهایی که مخصوص راست دستان ساخته شدهاند نیز صندلیهایی که ویژه چپدستان باشد قرار داده شدهاند تا افراد چپدست با انتخاب صندلیهای مناسب از تسهیلات بیشتری بهنگام نوشتن برخوردار باشند.

خوشبختانه تعداد اولیاء و مربیانی که بین کودکان چپدست و راست دست تفاوتی قائل نمیباشند، بسیارند. آنها چپدستی را به عنوان واقعیت پذیرفته و نه تنها به آزار و اذیت کودکان نمی پردازند بلکه امکاناتی فراهم می آورند که آنها براحتی و بدون دغدغه خاطر بتوانند دست چپ خود را به کار اندازند و بدون اضطراب و تشویش خاطر، بین افراد خانواده و یا همکلاسیها چون راست دستان به فعالیت بپردازند. اولیاء هرگز سعی نمی کنند که فرزندان خود را بخاطر



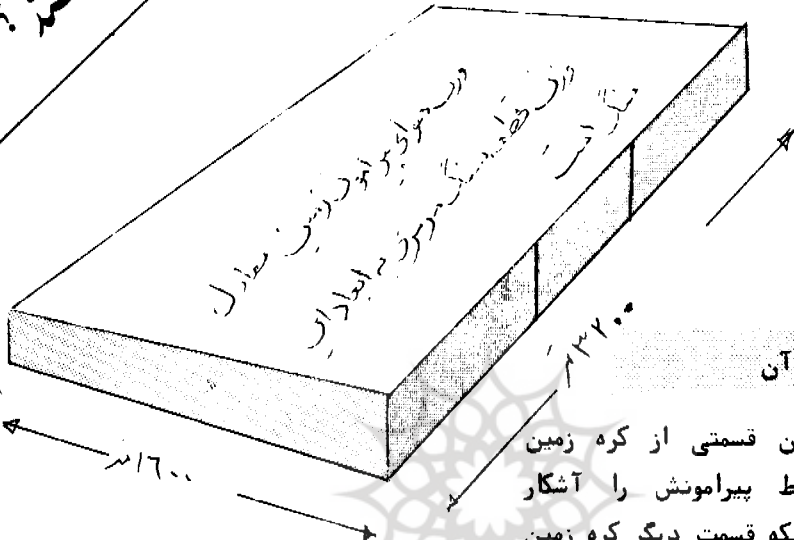
چپدستی نزد سایر افراد خانواده و یا اقوام و آشنایان تحقیر و سرزنش نمایند و یا چپدستی آنانرا به عنوان عیب تلقی کرده و بناحق برخ فرزندان خودبکشند و یا چپدستی فرزندان را به عنوان حربای جهت تنبیه آنها بکار اندازند. مربیان نه تنها دانش آموزان چپدست را به مسخره نمی گیرند بلکه طوری ترتیب نشستن آنها را در میزهای کلاس می دهند که هم مزاحم دیگران نباشند و هم دیگران اسباب زحمت آنانرا فراهم نیاورند. همچنین به همکلاسیهایشان فرصت نمی دهند که موجب آزردهی یا رنجش خاطر آنان گردند.

چه بسا افراد چپدستی که در اثر عدم آشنائی اولیاء و مربیان با خصوصیات آنها، چه مرارتها که نکشیدهاند، چه تحقیرها که نشدهاند، چه تنبیهات که نگشتهاند، چه ناملایمات که تحمل نکردهاند، چه تغییرات بزرگی که در مسیر و هدف زندگی خود ندادهاند و سرانجام چه آرزوها که بر باد ندادهاند. چه بهتر که اولیاء و مربیان حساس نسبت به کودکان چپدست بخود آیند و فارغ از هرگونه تعصب و تصورات واهی زندگی شیرین را به کام کودکان چپدست این محکومان بیگناه تلخ نمایند و بابتش صحیح و رفتار منطقی، زمینه رشد و شکوفائی استعدادهای کودکان چپدست را چون راست دستان فراهم سازند.

منوچهر وکیلیان

آفلایند پروت

آیامی اندیشمند؟



هوا و مشخصات آن

کیهان نوردان قسمتی از کره زمین راروشن و خطوط پیرامونش را آشکار می بینند، حال آنکه قسمت دیگر کره زمین به صورت نیمه قرصی درخشان مانند نیمه قرص ماه که خطوط پیرامونش درهالهای از نور محوگشته مشاهده میشود.

هیدروژن و چند ترکیب گوگردی نیز موجود است.

وزن هوا

یک لیتر هوای خالص و خشک در سطح دریا ۱/۲۹۳ گرم وزن دارد یعنی ۱۴/۴ برابر سنگینتر از هیدروژن و ۷۳۳ مرتبه سبکتر از آب است. وزن قشر هوای پیرامون زمین بسیار زیاد یعنی در حدود ۵ میلیون میلیارد تن و معادل وزن قطعه مرمری بطول ۳۲۰۰ و عرض ۱۶۰۰ کیلومتر و ارتفاع ۸۰۰ متر یا مساوی وزن قشر آبی با ارتفاع ۱۰ متر است که محیط کره زمین را فرا گرفته باشد.

این هاله درخشان هوای پیرامون کره زمین است.

ترکیب هوا

هوا مخلوطی است از گازهای مختلف که ترکیبات آن در سطح دریا عبارتند از: ازت، اکسیژن، آرگن، بخار آب، انیدرید-کربنیک، هیدروژن، نئون، کریبتون، هلیوم، ازون، اکستون، بعلاوه درهوا هیدرو کربورها و پراکسید

فشار هسوسا

فشار هوا در سطح دریا مساوی فشار ستون جیوهای بلرتفاع ۷۶ سانتیمتر است یعنی بر هر سانتیمتر از سطح دریا فشاری معادل وزن ستون جیوهای بمقطع یک سانتیمتر مربع و ارتفاع ۷۶ سانتیمتر وارد میشود.

چون وزن یک سانتیمتر مکعب جیوه $۱۳/۶$ گرم است پس فشار هوا در سطح دریا برابر با $۱۰۳۳ = ۷۶ \times ۱۳/۶$ گرم بر هر سانتیمتر مربع یا تقریباً " ده تن بر هر متر مربع است .

عده ملکولها

یک سانتیمتر مکعب هوا در فشار و درجه حرارت معمولی دارای ۲۸۰ میلیارد میلیارد ملکول است . در ارتفاع ۷۵۰ کیلومتری زمین شماره ملکولها رو بکاهش میرود و هوا بسیار رقیق میشود .

رنگ هوا

هوا بیرنگ است . رنگ آبی آسمانی در روزهایی که هوا خوب است مربوط به انکسار و پراکندگی نور خورشید است .

بعبارت دیگر قشر هوای پیرامون زمین تمام رنگهای نور خورشید را ، بجز رنگهای آبی و بنفش ، که در جهات مختلف پخش میگردد از خود عبور میدهد .

قابلیت هدایت هسوسا

هوا الکتریسته را بسیار بد هدایت میکند . اگر چه امواج صدا را بنقاط مختلف منتقل مینماید با این حال هادی خوبی برای صوت

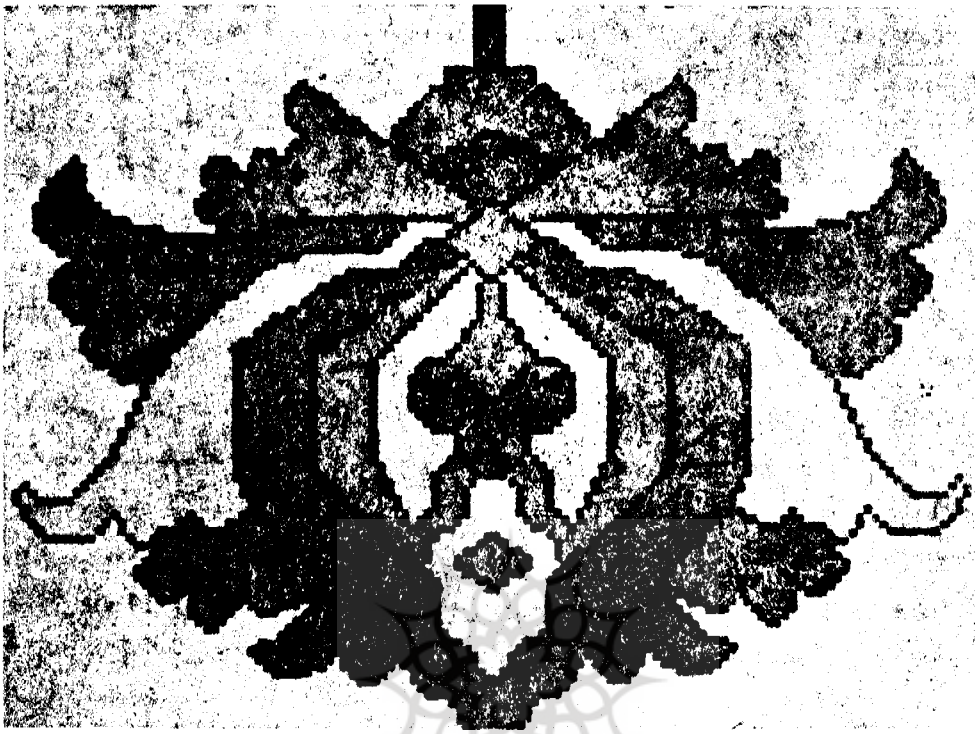
نیست - سرعت سیر صوت در هوا ۳۴۰ متر در ثانیه ، در آب دریا ۱۵۰۰ متر در ثانیه ، در جنگل ۴۷۰۰ تا ۴۸۰۰ متر در ثانیه و در آهن ۵۵۰۰ متر در ثانیه است .

هوا مثل تمام گازهای دیگر حرارت را بسیار بد هدایت میکند . بهمین جهت است که لباسها و پوست بدن که بافتهای آن دارای هوا است بسیار گرم است .

فایده هسوسا

هوا برای زندگی تمام موجودات (حیوان و نبات) لازم است . سیارههای بدون هوا مانند ماه و مریخ ستارگانی مرده و فاقد حیات میباشند . هوا موجب بروز تمام پدیدههای جوی ، مخصوصاً " باران ، میشود که برای زیستن بشر ضروری و غیر قابل اجتناب است . اکسیژن هوا با احتراق کمک میکند .

جو پیرامون زمین قشر محافظی را تشکیل میدهد که اشعه خطرناک خورشید را جذب میکند . حرارتی که در اثر تابش خورشید بر سطح زمین بوجود میآید در هوای پیرامون آن ذخیره میگردد و شبها سیاره ما را گرم نگه میدارد . بدون وجود هوا درجه حرارت زمین روزها به ۱۱۰ درجه سانتیگراد بالای صفر و شبها به ۱۸۴ درجه سانتیگراد زیر صفر میرسید . بالاخره هوا یک " سپر شفافی است " که قسمت اعظم شهابها را بوسیله گداختن و متلاشی ساختن آنها قبل از رسیدن بزمین از بین میبرد .



خوانندگان گرامی

سؤالات ایدئولوژی

- ۱- خداوند تبارک و تعالی چگونه انسان را خلق نمود؟
- ۲- کعب الاحبار کیست؟
- ۳- خصوصیات جهان بینی توحیدی چیست؟
- ۴- احکام و شرایط عمومی عبادات چیست؟

از آنجائیکه اکثر قریب باتفاق خوانندگان از ما خواسته اند، پاسخهای صحیح سؤالات ایدئولوژی اسلامی را برایشان چاپ کنیم هیئت تحریریه تصمیم گرفت باتوجه به کمیت صفحات مجله جوابی حتی الامکان کوتاه و لی موجز را برای آندسته از خوانندگان که مایلند باحقایق شکوفائی اسلام آشنا شوند بیان دارد.

تعریف انسان از نظر قرآن چیست؟

عدل الهی یعنی چه؟

ج- یکی از صفات کمال حق ، عدل است. از آنجا که خداوند حکیم است یعنی هرکاری را بجا و به مورد و به بهترین وجه انجام می دهد و علیم و خبیراست، یعنی به همه خوبیها و بدیها آگاهی دارد بنابراین از نظر عقلی دلیلی ندارد که خداوند به کسی کوچکترین ستمی روا دارد .

ج- انسان موجودی است که توانائی دارد جهان را مسخر خویش سازد و فرشتگان را به خدمت خویش بگمارد و هم می تواند به "اسفل سافلین" سقوط کند . انسان موجودی برگزیده از طرف خداوند، خلیفه و جانشین او در زمین، نیمه ملکوتی و نیمه مادی، دارای فطرتی خدا آشنا، آزاد، مستقل، امانتدار خدا و مسئول خویشتن و جهان .

از نظر قرآن ، چه رابطهای میان تقوی و شناخت وجود دارد؟

ایمان به آخرت چه اثری در زندگی دنیوی دارد؟

ج - ایمان به آخرت افق دید مسلمانان را وسعت می دهد و از تنگ نظری و محدود ساختن خود به زندگی چند روز دنیوی آزاد می گرداند . چنانچه اعتقاد و ایمان به آخرت و معاد بزرگترین عامل موفقیت و پیشرفت مسلمانان در صدر اسلام و انقلاب اخیر ایران بود .

ج- از نظر قرآن کسانی می توانند به شناخت صحیح دست یابند که تقوی پیشه کنند و خود را از گرد و غبار و زنگارهایی که بردلشان نشسته پاک نمایند تا حقیقت آنچنان که هست بردل آنها بناید و همانگونه که خود قرآن می فرماید آنها که تقوای پیشه کنند ما بدانها قدرت و توان تمیز و جدا-کنندگی حق و باطل می دهیم و آنان را بصیرو بینا می گردانیم و لازم بتذکر است که در قرآن پس از کلمه "ایمان" که کثرت استعمال دارد کلمه تقوا در مقام دوم قرار دارد .

عبادت و خود سازی در اسلام چه اثراتی دارد؟

ج- اثر عبادت اینست که انسان و محیطش را از آلودگی جسمی و روحی و اخلاقی پاک می گرداند و از پلیدیها و صفات شیطانی دور و به خدا و صفات نیکوی الهی نزدیک می سازد و درانسان اعتماد، صفا و صمیمیت ، مهربانی و گذشت ایجاد می کند .

توکل یعنی چه؟

ج- توکل یعنی انسان همیشه به آنچه مقتضای حق است عمل کند و دراین راه به خدا اعتماد کند که خداوند حامی و پشتیبان کسانی است که حامی و پشتیبان حق میباشد. توکل تضمین الهی است برای کسی که همیشه حامی و پشتیبان حق است .

جملہ شعیب آباد



راہنمائی شغلی از طریق طرح کا

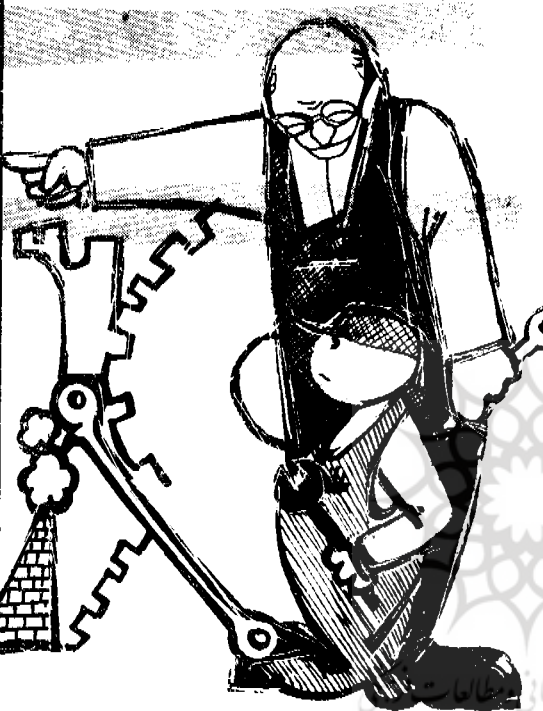
است و به بررسی طرح ریزی، آمادگی، وسازش فرد باشغل انتخاب شده می‌پردازد و در تمام مقاطع سنی و تحصیلی ادامه می‌یابد. از طریق راهنمایی شغلی و حرفه‌ای به فرد کمک میشود تا پس از بررسی دنیای مشاغل و شناسایی خصوصیات شخصی، شغل مناسبی را انتخاب نماید و برای انجام آن در دوره‌کار آموزی شرکت جوید و در نهایت با رضایت به انجام شغل مورد نظرش بپردازد. بدین لحاظ معلوم میشود که راهنمایی شغلی و حرفه‌ای اولاً "جریانی پیوسته و مداوم است. ثانیاً" بر شناسایی تمام جنبه‌های شخصیت فرد تأکید دارد. به بیانی دیگر، بررسی جنبه‌های رشد فردی، طرز تلقی‌ها احساسات، نگرانی‌های حاصل از نامناسب بودن کار، رضایت و امنیت شغلی تماماً "در زمره فعالیت‌های راهنمایی شغلی و حرفه‌ای قرار می‌گیرند. بطور خلاصه میتوان گفت راهنمایی شغلی و حرفه‌ای فرآیند مداوم و پیوسته‌ای است که بدانوسله به فرد کمک میشود تا بتواند شغل مناسبی را انتخاب کند برای انجام آن آماده شود، به آن اشتغال ورزد، و بطور موفقیت آمیزی به اشتغال ادامه دهد. برای نیل به این اهداف روشهای متعددی وجود دارد که طرح کاد بخشی از آنها را شامل می‌کردد.

راهنمایی شغلی و حرفه‌ای که در تمام مقاطع سنی و تحصیلی لازم و ضروری است در هر دوره فعالیت‌ها، اهداف، و روشهای

مدرسه صرفاً " محیطی برای یادگیری خواندن، نوشتن، و حساب کردن نیست بلکه جامعه کوچکی بشمار می‌رود که از آن طریق دانش آموزان خود را برای زندگی در جامعه وسیع‌تری آماده و مهیا می‌سازند. مدرسه باید حاوی تمام عوامل و مواردی باشد که به نوعی در زندگی واقعی دانش‌آموزان دخالت دارند. از طریق اجرای طرح کاد یعنی کار و دانش که یکی از روشهای راهنمایی شغلی و حرفه‌ای میباشد، سعی بر آنست که تحصیلات نظری دانش آموزان با عمل توأم گردد. به عبارت بهتر، دانش آموزان با پرداختن به آموزشهای نظری و عملی هماهنگ با استعداد و علاقه خود در پایان تحصیلات متوسطه قادر به انجام کاری خواهند بود و بدینوسله تعلیم و تربیت برای فرد و جامعه معنی دار و ارزنده خواهد شد. اگر این روش بهمراه و هماهنگ با سایر شیوه‌های راهنمایی شغلی و حرفه‌ای و از طریق برنامه‌های صحیح اجرا گردد می‌تواند نتایج مفید و سودمندی ببار آورد. چگونگی شیوه‌های اجرایی این روش در مدارس مملکت ما مستلزم بررسی عمیق و همه جانبه‌ای است. ذیلاً" مطالبی بطور مختصر درباره راهنمایی شغلی و حرفه‌ای که طرح کاد را نیز شامل میشود ارائه میگردد.

راهنمایی شغلی و حرفه‌ای صرفاً "از دیدگاه نظری مورد بررسی قرار نمی‌گیرد. یعنی راهنمایی شغلی و حرفه‌ای با عمل توأم

میشود. چون راهنمایی شغلی و حرفه‌ای در این دوره بیشتر با عمل توأم است دانش‌آموز باید طرح حرفه‌ای خود را به کمک فرد



مخصوصی را دارا می‌باشد که بی‌توجهی بدان از کارآئی راهنمایی شغلی و حرفه‌ای خواهد کاست. برای آگاهی از اهداف راهنمایی شغلی و حرفه‌ای در هر دوره سنی و تحصیلی و پی بردن به موقعیت طرح کاد خلاصه‌ای از آنها درج میگردد. مهمترین هدف راهنمایی شغلی و حرفه‌ای در دوره ابتدائی آشنا ساختن دانش‌آموزان با ضرورت تمام مشاغل مشروع برای ادامه زندگی و بقای نظام جامعه می‌باشد. در این دوره همچنین باید علاقه به تجسس و سؤال درباره مشاغل مختلف در دانش‌آموزان بوجود آید. چنین علاقه و انگیزش باید در درجه اول نسبت به مشاغل ایجاد شود که دانش‌آموز به نوعی با آنها آشنائی و تماس مستقیم دارد. خانواده و معلم در این دوره نقش مهمی را در راهنمایی شغلی ایفاء می‌نمایند. هدف راهنمایی شغلی و حرفه‌ای در دوره راهنمایی تحصیلی آشنا ساختن دانش‌آموزان با توانائی‌ها و خصوصیات فردی، دنیای مشاغل، ورشته‌های تحصیلی است. چون فعالیت‌ها و جنبه‌های شناختی در این دوره تخصصی میشوند انجام راهنمایی شغلی و حرفه‌ای صحیح از عهده هر کسی بخوبی بر نمی‌آید و به فرد متخصصی در زمینه راهنمایی شغلی و حرفه‌ای نیاز است. راهنمایی شغلی و حرفه‌ای در دوره دبیرستان بیشتر حالت عملی بخود می‌گیرد زیرا دانش‌آموز به مرحله انتخاب شغلی نزدیک تر

متخصصی به مرحله عمل درآورد و در رفع نواقص و اشکالات آن بکوشد. در این دوره باید اطلاعات دقیق‌تری درباره خصوصیات فردی، شناخت مشاغل، و امکانات و نیازهای شغلی جامعه در اختیار دانش‌آموز قرار گیرد. مسلماً در این دوره نیز هر فردی نمی‌تواند در نقش راهنمای شغلی انجام وظیفه نماید مگر آنکه از آموزش‌های لازم برخوردار شده باشد.

هر فردی می‌کوشد شغلی را برگزیند که علاوه بر تاءمین نیازهای مادی از نظر روانی نیز رضایت بخش باشد.

برای نیل به این هدف مطالعه فردی و بررسی خصوصیات جسمی و روانی و شناسائی مشاغل و امکانات و نیازهای جامعه لازم و ضروری است. در غیراینصورت با سپردن مشاغل به افرادی که یا علاقمای به انجام شغل موردنظر ندارند و یا فاقد توانائی لازم برای انجام آن هستند علاوه بر آنکه احتمالاً "فردی عاطل و باطل برسرکاری گمارده میشود موجب ازبین رفتن سرمایه مملکت نیز میگردد. در کشور ماکه درجهت خودکفائی تلاش میشود باید بر برنامه‌های راهنمائی شغلی و حرفمائی تاکید فراوانی مبذول گردد تا از به هدر رفتن نیروها جلوگیری بعمل آید. مراحل اجرائی برنامه‌های راهنمائی شغلی و حرفمائی و از جمله طرح گاد بشرح زیر قابل ذکر است:

(۱) شناسائی و ایجاد انگیزه:

شناسائی خصوصیات فردی و ایجاد انگیزه در افراد جامعه و راهنمائی آنها برای آنکه مشاغلی را انتخاب نمایند که رغبت و استعداد انجام آنها دارامیباشند، یکی از اهداف راهنمائی شغلی محسوب میشود. شناسائی علایق و نیز کشف استعدادهای افراد باید با کار برد وسایل و ابزار دقیق تراز شده انجام پذیرد. در این زمینه

استفاده از آزمونهای مختلف شغلی ضرورت مییابد. پس از شناخت علایق و کشف استعدادها پرورش و راهنمائی فرد در مسیر صحیح و مناسب مطرح میشود.

(۲) کمک به فرد برای انتخاب شغل درجهت علایق و استعدادهای شناخته شده:

در این مورد نقش راهنمای شغلی بر بهایت مهم و ارزنده است. برای آنکه راهنمای شغلی در کمک به فرد موفقیتی کسب نماید باید بسا مشاغل موجود در جامعه آشنا و از شرایط احراز و سایر مشخصات ضروری در مورد هر شغل اطلاع کافی داشته باشد. برای افزایش آگاهی شغلی افراد، انتشار جزوات راهنمای مشاغل از طرف سازمانهایی که با اشتغال و هدایت شغلی سرو کار دارند لازم و ضروری بنظر میرسد. راهنمای شغلی همچنین باید از عواملی که انتخاب شغل را در منطقه یا جامعه تحت تاءثیر قرار می‌دهند آگاه باشد. از اینرو، راهنمای شغلی به آموزش‌هایی نیاز دارد و بدون گذراندن دوره‌های کار آموزی نتایج کارش مفید و موثر نخواهد بود.

(۳) ایجاد مراکز آموزش مشاغل:

پس از شناختن علایق و استعدادها و پیش بینی مشاغل احتمالی، هر فرد باید برای تجربه و شناسائی بهتر از خویشتن و آزمایش شغل موردنظر برای کارآموزی به

و تلفیق مناسبی بین خصوصیات فردی و شغل مناسب بوجود می‌آورد. در طرح ریزی حرفه‌ای شناسائی عواملی نظیر توانائی ذهنی، استعداد، رغبت، نوع شخصیت توجه به واقعیت، و عوامل محیطی حائز اهمیت خاصی هستند. عدم توجه به هریک از این موارد موجب انتخاب نامناسب و در نتیجه باعث افسوس و ناامیدی و اتلاف وقت و نارضایتی از شغل میگردد. باتوجه به عوامل فوق طرح کاد باید در جهت طرح ریزی حرفه‌ای به پیش رود. اگر موارد فوق و سلسله مراتب لازم در راهنمائی شغلی و حرفه‌ای مدنظر قرارگیرند طرح کار و دانش میتواند یکی از روشهای مفید و ارزنده راهنمائی شغلی و حرفه‌ای به حساب آید. برای بهبود اجرای طرح بهتر است که اولاً "رغبت‌ها و استعدادها"ی دانش آموزان در دوره راهنمائی تحصیلی توسط افرادی که در زمینه راهنمائی شغلی و حرفه‌ای دارای مهارتهائی

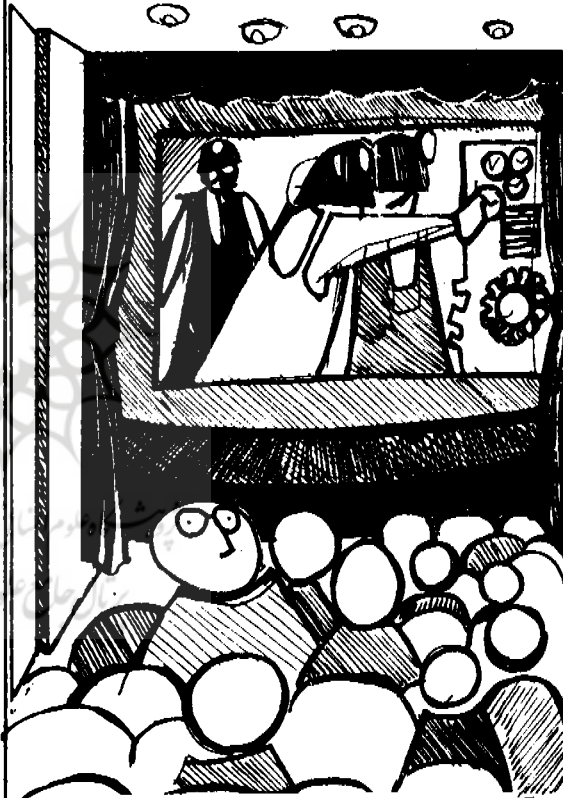
مباشند مورد شناسائی قرارگیرد تا کارآموزی دانش‌آموزان در سال اول دبیرستان براساس توصیه‌های ارائه شده توسط آن افراد انجام پذیرد. بدینوسیله امکان حصول به هدف عملی‌تر و سریع‌تر خواهد بود. شایاناً برنامه معرفی مشاغل (که طرح و روش‌اجرایی آن در ماهنامه پیوند شماره ۲۷ صفحات ۲۸-۳۰ توسط نگارنده ارائه شده است) در مدارس راهنمائی تحصیلی بانظم و دقت بمرحله

خوشبختانه در طرح کادچنین مراکزی پیش‌بینی شده و مدنظر قرار گرفته‌اند. بعنوان مثال میتوان از کارگاه‌ها و کارخانجات صنعتی و مزارع و ادارات و... برای چنین منظوری استفاده نمود و کارآموزان را جهت گذراندن دوره کارآموزی تحت شرایط و ضوابط خاصی به این مکانها اعزام داشت. (۴) - توجه به امکانات و عوامل فرهنگی جامعه:

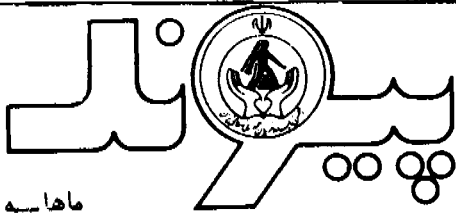
در ایجاد و گسترش برنامه‌های راهنمائی شغلی و حرفه‌ای اگر امکانات و نیازها و فرهنگ جامعه رعایت نشود نابسامانی عظیمی را موجب خواهد گردید. چنانچه برنامه‌های بدون توجه به این عوامل طرح ریزی شود کرجه ممکن است به ظاهر مدتی موفقیت آمیز جلوه کند ولی سرانجام به شکست محکوم خواهد بود.

معلوم میشود که هدف اصلی راهنمائی شغلی و حرفه‌ای طرح ریزی حرفه‌ای است. طرح ریزی حرفه‌ای فعالیتی اشتراکی است که دانش آموز و راهنمای شغلی توأماً و باحس تفاهم به انجام آن مبادرت می‌ورزند. در جریان طرح ریزی حرفه‌ای دانش‌آموز به شناخت کامل خصوصیات فردی و نیز شناخت حرف و مشاغل متعدد موفق میشود و با کمک راهنمای شغلی سازش

اجرا درآید. ثالثاً " در بیان مجری طرح کاد پس از طی مراحل گزینش در دوره های کار- آموزی شرکت جویند و باروشهای ارائه اطلاعات شغلی و حرفهای و سایر موارد ضروری آشنا گردند. رابعاً " بروشورها و راهنماهای شغلی متعددی چاپ و در دسترس دانش آموزان قرارگیرد. در این زمینه میتوان به تهیه نمایشنامه ها و فیلم های



آموزشی متعددی در زمینه شناسائی مشاغل اقدام نمود. خامساً " طرح در محدوده کوچکی اجرا و پس از رفع نواقص تعمیم یابد.



ماهانه

انجمن اولیاء و مربیان جمهوری اسلامی ایران

وابسته به وزارت آموزش و پرورش

نشانی: تهران-خیابان انقلاب
خیابان فلسطین جنوبی
کوی مشتاق

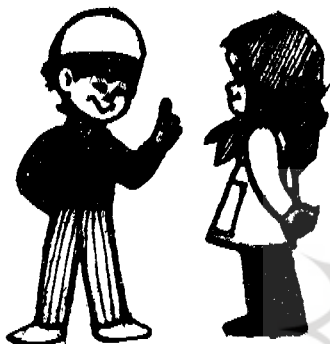
تلفن: ۶۴۷۱۱۶

۶۶۳۶۲۵

دیماه ۱۳۶۱ شماره مسلسل ۱۵۳

صفحات آرا و گرافیکست: هوشنگ موقق اردستانی
بهاء تک شماره ۳۰ ریال - آیونه سالیانه ۳۰۰ ریال
متقاضیان می توانند وجه آبونمان را به حساب
۱۷۱۷ بانک ملی شعبه مهر تهران قابل
پرداخت در کلیه شعب بانک ملی در ایران
واریز و فیش آنرا بدفتر سجله صندوق پستی
شماره ۶۱/۱۲۵۵ ارسال فرمایند. ضمناً از
شماره های گذشته مجله فقط شماره های ۳۱-۳۴
۳۵ موجود است.

تمنای دارد برای مکاتبه و تقاضای آبونمان
حتماً از صندوق پستی تهران شماره
۶۱/۱۲۵۵ استفاده فرمائید.



چقدر پول دارند؟

منوچهر به خواهر کوچکش پروین گفت : تو اگر یک تومان از پول خودت را بمن بدهی پول من دو برابر پول تو میشود . پروین جواب داد : اگر تو از پول خودت یک تومان به من بدهی پولهای هردوی مان مساوی میشود . هر یک از آنها چند تومان پول داشتند . برای حل این مساله نباید از کاغذ و مداد استفاده شود .



کلمه‌ی خالی

زمستان بانمام قدرت حکم فرمایی میکند و برف همه جا را فراگرفته است ، و به طوری که در شکل مشاهده می‌کنید آثار پا در روی برف نشان میدهد که یک نفر به کلبه رفته است و با آنکه از بازگشت او خبری نیست ، اما کلبه خالی است و کسی در آن وجود ندارد . این کار چگونه ممکن است ؟

جواب سرگرمیهای ماه قبل

بدون عصبانی شدن پاسخ دهید

الف : ۳۶ زیرا $3 \times 6 \times 2 = 36$ ب : ۲۷ زیرا $3 = 2 + 1$ ج : ۷۳ زیرا در هردو حال $73 - 73 = 0$ د : $9327 \div 18654 = 0.5$ آن یک دوم است .

رنگ خرس؟

رنگ خرس سفید بوده است . زیرا شکارچی ابتدا در نیم کیلومتری غرب خرس قرار گرفته بود و بعد از آنکه نیم کیلومتر به طرف شمال دوید در نیم کیلومتری شمال خرس قرار گرفت " به شرط ثابت بودن خرس "

او چند سال دارد؟

از یک دبیر ریاضی پرسیدند: شما چند سال دارید؟ و او پاسخ داد: اگر پنج برابر سن پنج سال پیش مرا از پنج برابر سن پنج سال بعد من کم کنید، سن فعلی من به دست خواهد آمد. آیا میتوانید بگویید او چند سال دارد؟

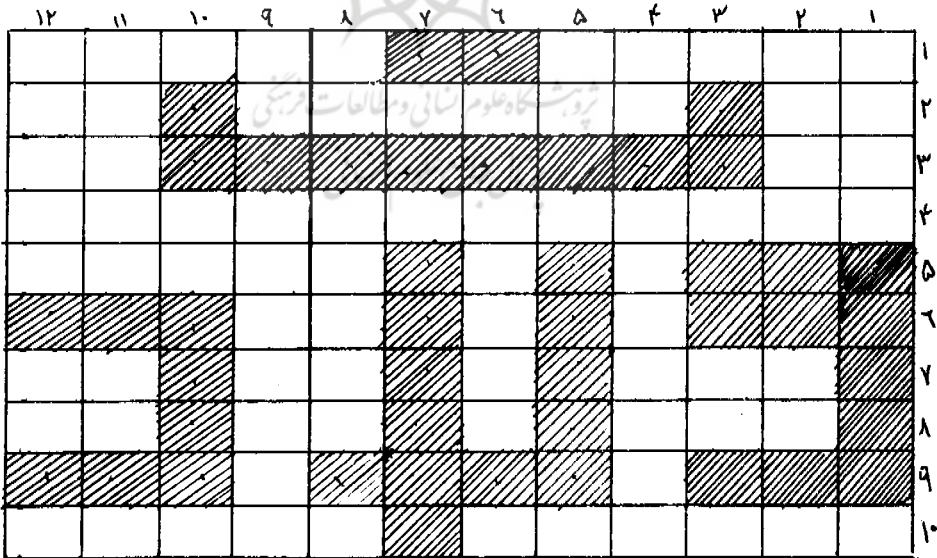
افقی:

۱- تزریق خون در کالبد اجتماع آماده و مهیا ۲- جاده ناتمام. جایگاهت شکن زمان سوپ ایرانی. ۳- قصاب بی انصاف میش را هم سر بریده است. هنوز شادشاده نشده است. ۴- گزینش ملت ایران از انواع حکومت ها ۵- آئین عبرت آیندگان ۶- والده ۷- شیر زنده معکوس. باوفاترین پستاندار ۸- پروردگار. شام هنوز حاضر نشده است. در لرستان فراوان است ۹- انگندن و جستجوی زمین. انعکاس نور خورشید در شب

عمودی:

۱- سرشکسته ۲- کسی که نان را ترید می کند. برادر اعراب ۳- پناهگاه توربین آبی ۴- از بس دروغگو و فریب کار بود نصفش کردند. با وفا بودن ۵- نیمه تمام ۶- پیدا کرده ۷- یکی از نتها. ستودن ۸- نام رودی در اروپا. ناچار و ناگزیر ۹- مخفف اگر ۱۰- خیابانی در غرب تهران. از امراض مسری ۱۱- جمع الجمع شیخ. این شخص اگر طبیب بود شاید کاری برای خودش میکند.

۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	
ح	ر	ب	ن	ی	ز	ی	د	ر	ی	ا	خ	ی
ک	ر	ب	ل	ا	ع	ل	ی	ا	ک	پ	ر	ر
ا	ی	ع	ل	ی	ل	و	ر					
ب	ر											
د	ح	س	ر	ت	ه	ک	ی	ن	ه	ر	ا	ر
ا	ب	ا	ب	ن	م	ل	ع	م				
ر	ب	ا	ز	ی	گ	ر	ح	ر	ر	ا	ل	ا



داستانهای دیگر

سرمایه های بی شکر



هواناریک بود، باران سیل آسا که معمولا"
در کرانه‌های دریای خزر میبارد همچنان
میبارد و در شهر آمل رودهایی از آب باران
جاری شده بود، صدای ریزش آب باران
از ناودانها که آهنگ شناخته شده‌ای برای
مردم ساحل نشین دارد گوش را نوازش میداد
بانگ خروس سحر که بشارت از فرارسیدن روز
روشن میداد بگوش میرسید و ندا میداد که
برخیزید و دوگانه برای خدای یگانه
بکرارید. در این لحظات صبحگاهی همه
مسلمانان برای گزاردن نماز صبح برمیخیزند
و وضو میسازند و روز خود را با رفتن بسوی
پروردگار بزرگ آغاز میکنند، بزرگترها
کوجکترها را که بخواب شیرین صبحگاهی
فرو رفته‌اند بیدار میکنند تا برای انجام نماز
بپاخورند...

در همین سکوت و آرامش صبحدم بود که
صدای فریادی بگوش رسید... صدا آنقدر
بلند بود که همه همسایه‌ها بدرون کوجه
ریختند، همه از هم میپرسیدند چه خرابست
... منزل آقای... چه اتفاقی افتاده...
صدای فریاد به گریه و ضجه مبدل شد...
همه نگران بودند... اما هریک منتظر
اقدام دیگری بود و بخود اجازه نمیداد که
درب خانه آنها را بگوید... بیمرد
سالخورده‌ای که چندخانه آنطرف تر منزل
داشت بیرون آمد، وقتی جمعیت را در کوجه
دید گفت:

چرا معطل هستید... درینید ببینم چه
اتفاقی افتاده... حتما" اتفاق سوئی است
که گریه و زاری میکنند... شاید ما نتوانیم
کمک کنیم... اگر بیماری باشد به بیمارستان
برسانیم... نباید وقت را تلف کرد و فرصت
را از دست داد... خانم همسایه‌ای که
دیوار بدیوار منزل آنها سکونت داشت گفت:
اینها همیشه سرو صدا و دعوا و مرافعه دارند
... شب و روز سرشان نمیشود، نه شب
آدم را راحت میگذارند نه روز، نه صبح
نه بعد از ظهر... ما را عاجز کرده‌اند...
راحتی و آسایش را از ما گرفته‌اند، نه شب
راحت داریم نه روز آرام، وقت و بی وقت
این مرد همین که بخانه وارد شد شروع
میکند به بیپانه گیری، آنقدر بیپانه میکرد
تا بالاخره اگر سرشام هستند دیس غذا
اگر سر صبحانه هستند قندان قندو فنجان
چای از وسط سفره بوسط حیاط پرتاب
میشود، صدای آنها دائم خانه ما می‌آید
... چه فحشها که میدهد و چه ناسزاها
که برنش میگوید، وقتی خانمش میگوید مرد
بواس همسایه‌ها ناراحت مشوید، لاج می‌کند
و صدایش را بلندتر میکند... این بچه‌ها
مثل یک جفت دسته گل از ترس می‌لرزند و
بگوشه اتاق کز میکنند و می‌نشینند...
این خانم دل پردردی از دست این همسایه
داشت، اما وضع و موقعیت مناسب برای این
گونه بحثها نبود... صدای ضجه و ناله هر
لحظه شدیدتر و بازهم شدیدتر میشد...

ناگاه درب خانه باز شد و خانم همسایه‌ای که طبقه بالای این خانه منزل داشت از در بیرون آمد و گفت:

دکتر...دکتر... کمک کنید...همسایه‌ها کمک کنید...دکتر برسانید...الآن این بچه‌ها از دست می‌روند...دکتر برسانید...کمک کنید...خدا بشما عوض دهد...کمک کنید...

یکنفر از بین جمعیت با عجله بسوی خانه دکتر رفت و جمعیت بدرون خانه ریختند... وقتی وارد اتاق شدیم دخترک سیزده چهارده ساله‌ای آرام در رختخواب خوابیده بود چشمان درشتش خیره بگوشه‌ای نگاه میکرد و مژه نمیزد...

است... و پدر و مادر بهنگام بیدار کردن آنها برای نماز صبح با چنین صحنه‌ای مواجه شده‌اند....

پس از دقایقی چند دکتر وارد شد...همه عقب رفتند و راه باز کردند... او کیف دستی‌اش را باز کرد، گوشی را بیرون آورد روی سینه دخترک گذاشت تا صدای ضربان قلبش را بشنود و بمداوا بپردازد... او به معاینه پرداخت... تمام بدن دخترک گل گل کبود بود... دور چشمش آنقدر کبود بود که بسیاری نزدیک بود... پسرک هم در معاینه وضعی مشابه با وضع خواهرش داشت... هرچه بود هر دو بیک بیماری مبتلا شده بودند...همسایه‌ها با یکدیگر پیچ‌وپیچ



میکردند... مادر زبان گرفته بود... آرام و قرار نداشت... اشک میریخت... التماس میکرد... میگفت:

دکتر کمک کن...دکتر کاری بکن بچه‌هایم نمیرند...دکتر...دکتر...کمکم کن...

آنطرف‌تر هم رختخواب پسر خانواده افتاده بود، او هم آرام و بی‌حرکت در رختخواب خفته بود گوئی همانطور که با خواهر راز و نیاز و صحبت میکرد دست اجل گلوی نازنینش را فشرده و چشمانش نیمه باز مانده



دکتر بمن رحم کن ... دکتر آنها نوجوان هستند نجاتشان بده ...

دکتر پس از آنکه آنها را خوب معاینه کرد گفت: متاسفم ... خیلی دیر شده ... سمی که خورده اند خیلی کاری بوده و کار خودش را کرده ... اما بهر حال باید فوری آنها را به بیمارستان رسانید ...

مادر برسینه میزد ... پدر بر سرمیکوبید ... اما چه حاصل ... جمعیت همه سکوت کرده بودند ویارای گفتارشان نبود ... بچه‌ها بزرگ بودند ... بچه نبودند، نوجوانانی بودند حدود ۱۴ و ۱۳ سال ... نگاهها بآنها حسرت‌بار بود ... امید پدر و مادر و خانواده بودند ... مادر ضجه میزد ... آنها رامیوسید ... میبویید ... و زار میزد ...

آمیولانس آژیرکشان آمد و با عجله هر دوی آنها را همراه با پدر و مادر برد ... همسایه‌ها هریک بخانه خود رفتند و زندگی روزانه خود را همچنان ادامه دادند ... دم‌دمای غروب بود که پدر و مادر دست خالی بخانه بازگشتند ... بلی دست خالی بدون همراه ... جگر گوشگان خود را تنها گذاشته تا دیگر صدای داد و فریاد و فحش و ناسزاهای آنها رانشنوند ... معالجات در بیمارستان مثمر تر نبود ... تلاش پزشکان بی نتیجه ماند ...

با مراجعت پدر و مادر از بیمارستان و فریادها و ضجه‌های دلخراش مادر بار دیگر جمعیت بکوچه آمد و هریک علت مرگ آنها را از دیگری میپرسید ... در این میان

اتفاق می‌افتد هشدار است بپدر و مادرها که بخودشان آیند... این زنگ خطری است... این زنگ خطر را بشنوند و هشیار شوند رفتارشان را تعدیل کنند... خانه راصحنه جنگ و کار زار نکنند... خانه باید محیط امن و امانی باشد برای افراد آن که در خانه احساس آرامش کنند... استراحت کنند... تجدیدنبروکنند... اگر زن و شوهر تا این اندازه باهم ناسازگاری دارند که عرصه را حتی برای فرزندان خود تنگ میکنند و نمیتوانند باهم همفکری و همگامی داشته باشند و دائم باهم به ستیز برمیخیزند بهتر است مدتی از هم جدا زندگی کنند تا فرصتی برای تجدید نظر در طرز رفتارشان داشته باشند و عامل قتل جوانانی امثال این دو جوان نشوند... این جوانها سرمایه مملکت هستند... کسی حق ندارد سرمایه‌های مملکت را حیف و میل کند و از بین ببرد... پدر و مادر واقعی بودن فداکاری و از خود گذشتگی میخواهد... وقتی پدر و مادر باهم نزاع میکنند، بچه‌ها خود را بی‌پناه می‌ابند... آنها نمیدانند به کجا و به چه کسی پناه ببرند...

فرزندان در خردسالی و نوجوانی پدر و مادر را نه تنها حامی و پناهگاه خود میدانند بلکه آنها را برای خود خدای روی زمین می‌بیند. دارند باین معنی که او را قادر بانجام خواسته‌های خود میدانند و هرچه میخواهند از آنها میخواهند و نمیتوانند احساس کنند و

حکیمه خانم که در طبقه بالای منزل این خانواده داغدار زندگی میکرد اطلاعات جالبی داشت اطلاعات او میتوانست صحیح تر از همه باشد... چون او ناظر بزندگانی روزانه آنها بود... او میگفت: آقای... مردی عصبانی و بددهن است به علاوه عادت به کتک زدن هم دارد هر روز صبح که پای سفره جای می‌رود آنقدر بهانه گیری میکند تا بالاخره آسیه خانم بسته صدا درمی‌آید وقتی صدای او در آمد زبان به فحش و ناسازمگناید و بعضی وقتها هم کار آنها به کتک کاری میکشد پس از فحش و کتک کاری از خانه بیرون و بسرکار می‌رود، وقتی بخانه بازگشت دوباره این برنامه تکرار میشود... من واقعا "خسته شدم، عقب یک خانه می‌کردم همین که خانه پیدا کردم اسبابم را برمیدارم می‌برم و جانم را خلاص میکنم...

در بیمارستان معلوم شد این طفلکها سم خوردند... بله سم خوردند بامید اینکه خوب شوند و پدر تنبیه شود و دیگر مادر آنها رانیاز دارد اما خوب نشدند و خودشان فدا شدند...

بلی سهیلا و مسعود و سهیلاها و مسعودها فدای بد اخلاقی‌ها، عصبانیت‌ها، ندانم کاریها، عفلت‌ها، دمه‌هاهاها دیگر پدر و مادرها میشوند... مرگ این دونوجوان که در آمل اتفاق افتاد و چه بسا که هرروز در گوشه‌های و در گوشه‌هایی از این جهان بزرگ

بفهمند که آنها قادر بانجام همه خواسته‌های آنها نیستند... نمیتوانند تصور کنند که او هم مثل همه موجودات دیگر . مثل خود آنها است با این تفاوت که ایشان چندسالی زودتر یا دراین جهان گذارده اند.

پدر و مادر واقعی شدن اینار و فداکاری لازم دارد... مادرشدن با فرق نمیکند پدرشدن این نیست که بچه‌ای را بدنیا بیاورند بعد هرطوری دلشان خواست با آنها رفتار کنند... پدر و مادر باید فرزندان را حضانت کنند، باید آنها را پرورش دهند باید باشان محبت کنند... همانطور که کودک به غذا و آب و هوا احتیاج دارد به محبت هم نیاز دارد، باید آنها بفهمند و درک کنند که پدر و مادر دوستشان دارند و یار و غمخوار آنان هستند... باید امنیت و آسایش آنها را تأمین کنند... پدر و مادر باید در منزل رفتارشان گفتارشان و کردارشان نمونه و سرمشق برای فرزندان باشد... پدر و مادری که خانه را صحنه کارزار میکنند و دائم با یکدیگر به ستیز و خرده‌گیری برمیخیزند و راحت و آسایش را از فرزندان و دیگر افراد خانواده میکوبند بزرگترین اشتباه بلکه خطا را مرتکب میشوند و گناه آنها گناهی است نابخشودنی...

(روزی به کینی کوچولو دختر چهارساله کودکسانی) گفتم معلمت ترا دوست ندارد... گفت دوست دارد پس آن چی بود که

دست بستم کشید...))

شما ببینید کودک تشنه محبت است و در چهار سالگی درک میکند که معلمش دوستش دارد که دست بپرش میکشد...

ای آقائی که اسم پدری روی خودت گذاشته‌ای فکرنمیکنی که فرزندت به محبت تو نیاز دارد... اصولاً بشر تشنه محبت است... با محبت و دوستی زندگی کردن لذت بردن از نعمت هائی است که خداوند به بندگانش ارزانی داشته است او خود بندگانش را ، بندگان نیکوکار و با تقوایش را دوست دارد.

بدرنقط برای فرمان دادن نیست پدر باید طعم محبت را به فرزندانش بچشاند... کسیکه در کودکی محبت ندیده و طعم آنرا نجسیده در بزرگی فردی طاغی ، عقده‌ای پر خاشاک و خشن خواهد بود، چنین فردی نه میتواند پدر یا مادر خوب باشد و نه میتواند کارفرما استاد و معلم خوب باشد.

آقایی... که کلاه پدری را واروند بر سر گذاشته‌ای... خانم... که لباس مادری را بناحق برتن کرده‌ای... سهیلا و مسعود با خوردن از سم برنجی که برای سمپاشی مزرعه گرفته بودید میخواستند شمارا تنبیه کنند...

آقای محترم... چطور میخواهی برنجی را که کاشتی آفت نزند و آفت زدائی میکنی تا سالم باشد... اما برای انسانی که خداوند تبارک و تعالی تحت عنوان فرزندیت پرورش

و تربیت و تهذیبش را بعهده تو گذارده -
است باندازه دانه برنجی که در خاک کاشته‌ای
برایش ارزش قائل نیستی و با پخش آفت او را
دائم گذابش میدهی و روح لطیفش را
می‌آزاری و شکنجه‌اش میدهی...

مردی که هر شب که بخانه می‌آید زن و فرزند
را شکنجه میدهد و جسم و روح آنها را
می‌آزارد و هنوز توان پدر خانواده شدن را
پیدا نکرده است... با بودن خیلی آسان است
کودک که زبان باز کرد اول میگوید بابا چون
تلفظش هم آسان است یا ماما چون آنها هم
آسان است... پس با بودن و ماما شدن
دشوار نیست، اما پدر شدن و مادر شدن و
وظایف پدری و مادری را ایفا کردن و پدر و
مادر واقعی شدن بسیار مشکل است... تا
حوصله تربیت فرزند و بردباری و تحمل
همسر را پیدا نکرده‌اید همسر نگرینید و طوق
پدری و مادری را بگردن سیاویزید و موجب
سیه روزی فردی را فراهم نیاورید. فقط
نان آور خانه بودن و شکم بچه‌ها را سیر
کردن و تن پوشی به آنها پوشاندن وظیفه
پدری نیست، این کار را یتیم‌خانه‌ها و

پرورشگاهها هم میکنند و شاید خیلی بهتر
از بعضی پدر و مادرهای بی‌بضاعت هم
بکنند اما چیزی که مهم است و باید بکودکان
داده شود تا آنها را انسان بار بیاورد محبت
است... فداکاری است... باید کودک
محبت ببیند... دست نوازش بسرش
کشیده شود... کلام شیرین و دلنشینی
.... وقتی صدا زد و بجای بله، جانم
شنید نیرو میگردد.

روح لطیفش را با کلام شیرین نوازش
کنید تا گل وجودش بهتر شکفته گردد و
شاداب باقی بماند.

اما اگر بر سر راه او دام پهن کردید، او را از
خانه بری کردید، او را رها کردید... در
سنین نوجوانی با او بد رفتاری کردید و
بدست یاران و دوستان ناباب سپردیدش یا
عمل ناشایست خود راه زندان را برای او
باز نمود و بآنسوی هدایتش کرده‌اید یا
کودال مرگ را پیشاپیشش برایش مهیا
ساخته‌اید پس دیگر چرا مشت بر سر می‌کوبید
و ناخن بصورت میکشید... خود کرده را
تدبیر نیست.....

به فرهنگ غنی اسلامی تکیه کنید و

مطمئن باشید که پیروزی از آن شماست .

امام خمینی

(به عبارت دیگر خدا وسایل یادگیری را برایتان آماده ساخت. یا به کار بستن صحیح آنها سیاس خود را نشان دهید).

یعنی: سعادت مند کسی است که از شکم مادر با سعادت می شود و بدبخت نیز همین گونه (مراد از این حدیث نه این است که سرنوشت هر انسانی در شکم مادرش به طور جبری تعیین می شود، بلکه منظور این است که به نیرومندی وراثت توجه دهد و سفارش کند که در انتخاب همسر و مادر اطفال نهایت سعی و احتیاط در نظر گرفته شود).
۱۰- اصل احترام به شخصیت کودک:

این نیز به نیکوترین بیانی در منابع اسلامی توصیه و تأکید شده است، از جمله در این روایت:

اَكْرَمُوا وَاَوْلَادَكُمْ وَاَحْسِنُوا اَدَابَهُمْ

یعنی: گرامی دارید فرزندان خویش را و نیکو گردانید رفتارشان را (به این نکته ظریف توجه شود که می گوید، نیکو گردانید رفتار خودتان را یعنی با رفتار پسندیده خود فرزندان خود را تربیت کنید تا به حرف و مواعظ)

۱۱- اصل قابلیت تعلیم و تعلم افراد انسان: در خود قرآن این اصل به صورت

زیبایی گوشزد شده: (نحل ۷۸)
وَاللّٰهُ اَخْرَجَكُمْ مِّنْ بُطُونِ اُمَّهَاتِكُمْ لَتَعْلَمُوْنَ شَيْئًا وَّجَعَلَ لَكُمُ السَّمْعَ وَّالْاَبْصَارَ وَّالْاَفْئِدَةَ

یعنی: و خدا برون آورد شما را از شکمهای مادرانتان درحالی که چیزی نمی دانستید، و نهاد برای شما گوش و دیدگان و دلها تا شاید سیاس گزارید.

بقیه از صفحه ۲۹

حد ورود به خانه هاست که چگونه باید وارد شد و در حد جای

دادن است که چگونه مابرای هدف جوئی

(۹) عنکبوت ۶۹/۲۹

(۱۰) انفال ۱۸/۸

(۱۱) مجادله ۱۱/۵۸

(۱۲) نور ۲۹/۲۴

(۱۳) احزاب ۳۲/۳۳

(۱۴) نسا ۱۳۵/۴

(۱۵) انعام ۳۲/۶

(۱۶) بقره ۱۳۲/۲

(۱۷) نحل ۳۶/۱۶

(۱۸) آل عمران ۶۴/۳

(۱۹) نساء ۵۹/۴

(۲۰) نعل ۹۲/۲۷

و هدف یابی اساس و پایه های میتوانیم قائل باشیم. یکی از

این مبناها را می توانیم آخرت طلبی یاد دنیا

گرای قرار دهیم.

(۱) تکویر ۲۶/۸۱

(۲) ذاریات ۵۶/۵

(۳) نازعات ۲۴/۷۹

(۴) انعام ۷۹/۶

(۵) عنکبوت ۶۹/۲۹

(۶) بقره ۲۵۷/۲

(۷) آل عمران ۳۱/۳

(۸) منافقون ۸/۶۳